

ضمیمه شماره ۶:

نطفه‌ی جنبش چریکی دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ در کنگره جبهه ملی دوم، در سال ۱۳۴۱ بسته شد

مقدمه

فضای سیاسی کشور در فاصله‌ی ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ کمی باز شد. تردید امریکا در توان محمدرضاشاه برای ادامه‌ی حکمرانی، فعال شدن جبهه ملی، تأسیس نهضت آزادی و نخست‌وریزی دکتر علی‌امینی، تحولاتی بودند که منشاء تحولات بعدی ایران شدند. علیرغم سرکوب خونین کودتای ۱۳۳۲ و وقفه‌ای چندین ساله در فعالیت‌های جبهه ملی، از سال ۱۳۳۸، دانش‌آموزان و دانشجویان طرفدار جبهه ملی، در دوره‌ی ۳۹ تا ۴۲، در عرصه‌ی عمومی فعال شدند. در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۳۸ دانش‌آموزان دبیرستانی هوادار جبهه ملی یک تظاهرات سه روزه‌ای را آغاز کردند که تأثیر مهمی در پایتخت داشت. در این تظاهرات دانشجویان طرفدار جبهه ملی، مؤثر بودند.

تحرک جنبش دانشجویی

طی سال‌های تحصیلی ۱۳۳۸-۱۳۳۹ و ۱۳۴۰-۱۳۳۹ دانشجویان دانشگاه تهران سازمان یافته‌تر شدند و جناح‌های مختلفی را تحت نام جبهه ملی مجتمع کردند. رادیکالیسم جنبش دانشجویی و محافظ کاری کادر رهبری جبهه ملی به شکافی تأثیرگذار، منجر شد.

نخستین کنگره جبهه ملی دوم

در ۴ تا ۱۱ دی‌ماه ۱۳۴۱ نخستین کنگره جبهه ملی دوم تشکیل شد. قبل از کنگره، شاپور بختیار به شکل یک جانبه عضویت ۷ دانشجوی جبهه ملی را به حالت تعلیق درآورد. حسن ضیا ظریفی، بیژن جزنی، علی‌اکبر اکبری، اسماعیل احمدپور و منوچهر کلانتری ۵ نفر از هفت دانشجویی بودند که به جرم داشتن تمایلات کمونیستی از ورود آنها به کنگره جبهه ملی ممانعت به عمل آمد. این اقدام بختیار باعث ایجاد نارضایتی گسترده شد. علت این اقدام بختیار که خودسرانه و غیر دموکراتیک بوده است به درستی روشن

نیست. آیا از موضع ضد کمونیستی وی بوده یا از موضع توصیه ساواک؟!

رهبری منفعل جبهه ملی

از ۲ بهمن ۱۳۴۱، دستگیری کادر رهبری جبهه ملی شروع شد و پس از حدود ۷ ماه آزادی آنها به تدریج شروع شد. در ۱۶ شهریور ۱۳۴۲ رهبر آزاد شده جبهه ملی که توسط ساواک ترسیده بود، تظاهرات سیاسی مهمی که توسط دانشجویان جبهه ملی تدارک دیده شده بود، را لغو کرد. در حالی که دانشجویان تأیید رهبران در زندان را قبلاً به دست آورده بودند. لغو ناگهانی تظاهرات، جناح رادیکال سازمان دانشجویی جبهه ملی را بسیار ناامید کرد و تصمیم گرفتند که از دستورات رهبری پیروی نکرده و اعلام خودمختاری کنند. هدایت‌الله متین‌دفتری، هوشنگ کشاورز صدر، علی‌اکبر اکبری، بیژن جزنی، حسن ضیا ظریفی، ابوالحسن بنی‌صدر، حسن حبیبی و عباس نراقی از چهره‌های برجسته بودند. در ۸ بهمن ۱۳۴۲، اللهیار صالح، رئیس شورای اجرایی جبهه ملی «سیاست صبر و انتظار» را اعلام کرد. دانشجویان رادیکال این را به منزله مرگ جبهه ملی دوم دانستند و سعی کردند برای جلب حمایت دکتر مصدق اقداماتی انجام دهد و جبهه ملی سوم قدرتمندی را تأسیس کنند.

مصدق و حمایت او از دانشجویان

از اوایل فروردین تا اواسط اردیبهشت ۱۳۴۳ نامه‌نگاری‌های سه جانبه‌ای مابین دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور، مصدق در احمدآباد و رهبری جبهه ملی دوم، انجام شد. این مکاتبات که حمایت دکتر مصدق از دانشجویان را به دنبال داشت، منجر به استعفای شورای اجرایی جبهه ملی شد. جبهه ملی سوم که در هفتم مرداد ۱۳۴۴ تشکیل شد. عمری کوتاه داشت، چون اعضای احزاب آن به زندان افتادند. معلوم بود که دکتر مصدق از جوانان حمایت کرده بود و بزرگان جبهه ملی از این امر، ناراضی بودند.

در نهضت آزادی هم، جوانان نهضت؛ محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، نیک‌بین و... از رفتار رهبران نهضت آزادی، انتقاد داشتند. بازداشت رهبران نهضت آزادی تا سال ۱۳۴۶ طول کشید و در این فاصله جوانان جبهه ملی (و جوانان نهضت آزادی) به جنگ چریکی می‌اندیشیدند و آماده می‌شدند.

کاملاً طبیعی بود که موقعی که رهبران سنتی احزاب (جبهه ملی و نهضت آزادی) به

دلیل فقدان استراتژی مناسب نتوانستند یا نمی‌خواستند با جوانان دانشجو و رادیکال ارتباط ارگانیک برقرار کنند و توصیه دکتر مصدق را هم گوش نکردند، این جوانان به راه دیگری بروند. در صحنه‌ی عمل، حاکمیت شاه پس از توافق با کندی و سرکوب خرداد ۱۳۴۲ و محروم کردن جوانان به اتهام مارکسیست در کنگره جبهه ملی دوم، از ستر این دو، جنبش چریکی متولد شد. آنچه شاه انجام داد و به حمایت آمریکا هم مستحضر بود، ذات طبیعی یک نظام وابسته به امپریالیسم بود ولی شکاف بین رهبران و جوانان بخش مردمی جامعه امر تعیین کننده‌ای بود که جنبش چریکی، مستقل از جامعه‌ی سنتی را به میدان آورد. رادیکالیسمی قوی تولید کرد و به هنگام روشن شدن «موتور بزرگ» مردم کسی و نیرویی، جز روحانیت، نبود که قدرت را به دست گیرد و بر ما رفت آنچه می‌دانیم.^۱

نقل از کتاب چپ رادیکال در ایران علی رهنما پوریا پرندوش

۱. امروزه شایسته و لازم است که نسل جوان - از جمله نسل Z - لحاظ شود. آخر ۶۰ درصد جمعیت کنونی ایران، پس از سال ۱۳۵۷ متولد شده‌اند.